

# مجله آنگار

سال  
چهاردهم  
سپتامبر

۱۹۳۳ مسیحی

تیس بهمن ماه ۱۲۹۸

شماره  
ششم  
شهریور ماه  
۳۱۲۱ شمسی

«مدیر و نگارنده و حید دستگردی»

## \*(سخن شناس کیست)\*

صرافى نقد سخن کاریست بس دشوار و جز شاعر سخن سنج کامل عیار هیچکس درخور اینکار نیست . ولی سخن شناسان با هموار همواره آسانش شمرده در بازار ادب حرف را بجای گوهر و گوهر را در مقام حرف جای داده اند . اساتید سخن را از تازه و کهن کمتر دست داده که از فتنه و آشوب سخن شناسان ایمن باشند و در پیشکاد خرد از نابخردان زیان شکایت نگشایند .  
**حکیم نظامی فرماید :**

که گویم بدو راز آموزگار  
نگویم ولی تا نخواهد کسی  
به از گفتن و گفته را سوختن

وین هنر امروز درین خاک نیست  
نسبت اندیشه بسودا کنند  
خوانده سخن را طرفی (لور کند)  
جز خلل و عیب ندانند چیست  
باد شوند از بچراغی رسند

نیوشنده خواهم از روزگار  
سخن های نا گفته دارم بسی  
دهن را بمسمار بردوختن  
**در مقام دیگر فرماید**

خاک زمین جز بهنر پاک نیست  
حمل ریاضت بتماشا کنند  
گفته سخارا قدری ریشخند  
چشم هنر بین نه کسی را درست  
دود شوند از بدماغی رسند

**مولوی گوید :**

آنچه می گویم بقدر فهم تست  
مردم اندر حسرت فهم درست  
استاد کمال الدین راست

بعهدهای گذشته امید من آن بود  
که شعر خوانم بر آنکه سیم بستانم  
بقحط سالی افتادم از هنرمندان  
که گریبان کنم آنرا بشرح نتوانم  
اگر بیابم آنرا که شعر دریابد  
بدو دهم صلتی تا سخن بر او خوانم  
**خواجه حافظ فرماید :**

چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست  
خطا شناس نه دلبر خطا اینجاست  
نیز گوید :

آه آه از دست صرافان گوهر ناشناس  
هر زمان خرمهره را بادر برابر میکنند  
**انوری فرماید :**

از سخن های عذب شکر طعم  
لیک از رد سمع مستمعان  
در زوایای بسته معنی  
در دهان زمانه نوش منم  
با زبانی چنین خموش منم  
مفلس کیمیا فروش منم

در زمان باستان بی ادبان کمتر می توانستند در شعر و ادب دخالت پیشه کنند

با وجود این اساتید سخن از سخن ناشناس اینگونه بستوه بوده اند . پس در دوره تازه چه باید کرد که از تمام طبقات و اصناف کمتر کسی پیدا میشود که در شعر و ادب دخالت نلند زیرا شاعری و ادب با آنکه سخت تر و صعب ترین مشاغل است در نظر عوام آسان می نماید و اشخاصی که در صنایع و حرف خود از نقاشی و طب و عطاری و بیطاری و دیگر کارها ناقص هستند نقصان و زشتی خویش را در نقاب شعر و ادب می پوشانند !

امروز کسانی که در جامعه از هر گونه گسب و صنعت که سرمایه معیشت است تهی هستند

دست پدلمان ادب و شاعری زده بدینوسیله راه زندگانی پیموده و در جامعه نادان بمحض دعوی بشاعری بلکه همسری باشعراى بزرگ پذیرفته می شوند !  
يك تقاش كامل مانند استاد بزرگ (كمال الملك) با آنهمه ذوق سرشار طبیعی و معلومات ادبی هرگز وارد میدان شاعری و ادب نشده و نمی شود زیرا در صنعت خود کامل است .

طیب کامل و نجار ماهر هرگز فرصت آنرا ندارند که بکار شعر و ادب پرداخته شاعر یا صراف شعر گردند .

ابن مقفع - با آنهمه فضل و حکمت و فصاحت بیان شعر نمی گفت سبب پرسیدند جواب داد که من مثل سوهانی هستم که آهن را تند می کند ولی قطع نمی کند .

فرزدق گویند جز شاعر کامل کسی از عهد شعر شناسی بر نمی آید و هر کس در اختیار شعر ناقص است در شاعری کامل نخواهد بود .  
شاعر عرب گوید :

قد عرفناك باختيارك اذكا - ن دلیلا على اللبيب اختباره

اهوازی گوید :

هو الجادی و لیس له بعیر

و یز عم انه نقاد شعر

دیگری گوید

و آفته من الفهم السقیم

و کم من عائب فولا صحیحا

یزدان طیب برخلاف وظیفه خود روزی در محضری دعوی کرد که ابو لغتاهیه

اشعر شعراى عربست بدین بیت :

جری فی العروق عرقا فعرقا

فتنفست ثم قلت نعم جبا

یکی از ادبا چنین پاسخ داد که اشعر بودنش نزد جناب طیب از طریق

مجسه و عروقست .

بازی به چنین زمان که در بازار عوام کمالانعام هر کوی شنوا و هر کوری  
 مینا و هر لالی گویاست ، برای آگاهی از باب ذوق و تسکین خاطر اهل ادب شرایط  
 سخن شناسی را در طی دو سه مقاله بیان کرده و آرزو مندیم در اهل ذوق بی اثر نباشد.  
**شرط اول** — سخن شناس و نقاد باید اهل زبان باشد چو هر گز عرب  
 گرچه شاعر کامل باشد و فارسی هم بداند نمی تواند نقاد و صراف شعر فارسی باشد  
 و همچنین فارسی نمی تواند نقاد شعر عرب گردد تا بعرب بی ذوق فارسی ندان  
 چه رسد !

آری تنها استعداد و هوش ایرانی دارای این مزیت است که چندین شاعر  
 بزرگ از قبیل ابوالفتح بستنی و صاحب بن عباد و طغرایی و سعدی و امثال آنان در شعر  
 عرب هم چون شعر فارسی شاعر درجه اول و نقاد و صراف بوده اند و این موهبت  
 به هیچ ملتی ارزانی نشده است ، هر گز هیچ عرب و اروپائی بعد از یک عمر آمیزش با فارسیان  
 نتوانسته است کاملاً از عهده پارسی گفتن بر آید تا شعر و نقادی چه رسد .

**مستشرقان** کنونی اروپائین که همه در میدان سخن فارسی کوس نقادی میزنند  
 هیچکدام از عهده تکلم بقارسی بر نمی آیند و معنی شعر را نمی دانند و ازین سبب  
 است که در کتب و تألیفات آنان وحی و یاوه ، موروییل ، شیر و روباه ، آسمان  
 و ریسمان ، در شعر و سخن ردیف و هم سنک شده اند مانند تألیفات ادبی برون  
 انگلیسی و تذکره نویسان خارجی دیگر !!

باین حال علی رغم این شرط اشخاصی چند را در جامعه فارسی زبان می بینیم که برای اثبات  
 دعوی شاعری و خوبی تألیف زشت خود در مقام اشتباه کاری و چشم بندی عوام  
 برآمده بدستگاه چینی از فلان فرانسوی یا انگلیسی یا عرب بی اطلاع از زبان فارسی  
 بوسائل نامشروع تصدیق زیبایی سخن و حسن تألیف گرفته و زبان فارسی ناشناسان را  
 بنقادی و صرافی شعر و تألیفات فارسی و ادار ساخته در جراند خارجی انتشار میدهند ؟

شاید اینان دیده اند که هرچیز زشت باضانه کلامه فرنگی زیبا می گردد و در بازار ایران رواج می شود ازین سبب خواسته اند ورقه دعوی شاعری و حسن تألیف خود را آلوده و مسجل بتصدیق فرنگی کنند تا خوبی و زیبایی آن در نزد عوام ثابت و مدلل شود ولی وقتی بیچارگان بدین فکر افتاده اند که طشت رسوائی فرنگ از بام افتاده و شید و کید این جماعت گوش زد عام و خاص شده و کلامه فرنگی بر سر هر جنس و پارچه نداشتن شود از زیبایی آن می‌کاهد و بر زشتی می‌فزاید .

**شرط دوم - سخن شناس باید اهل ذوق و ادب بوده بکار شعر و ادب هم اشتغال داشته باشد :** سخن شناسی را بسیاری از دانشمندان از سخن سازی سخت تر و بالاتر دانسته اند و الحق چنین است . مجد همگر سخن ساز و شاعر است در درجه دوم یا سوم ولی سخن شناس نبوده یا اینکه غرض چشم حق بین و حقیقت شناس وی را میل کشیده است . مجد همگر امامی هر وی را بر سعدی ترحیح داد و در حقیقت ذره را از آفتاب روشن تر و قطره را از دریا عمیق تر خواند و کوس رسوائی و سخن ناشناسی خود را بر سر بازار فضل و سخن فرو کوفت بلکه بکلی مقام شاعری خود را از دست داد **فاعتبر و ایا اولی الالباب .**

چنانکه گفته شد هیچ صنعتگر و صاحب حرفه اگر در کار خود استاد و کامل باشد بشغل دیگر نمی پردازد ولی صنعتگر ناقص چون از کار خود استفاده نمی کند ازین کار دیگر و از آن شاخ بشاخه نو برای سد جوع و امرار معاش متصل در گردش و پرواز است .

در سابق بیکارگان و ناقص صنعتان بیشتر طبابت و قتل نفوس در دیار غربت می پرداختند ولی امروز چون آنرا از طرف دولت مسدود و بالعکس راه دعوی ادب و شعر مفتوح است همه بشاعری و ادب و نقادی سخن مشغول میشوند .

در شماره ۸۷۳ جریده شریفه اخگر منطبعه اصفهان شرحی مبسوط از مداخله بی رویه و منطقی یکی از همین اشخاص در شعر و سخن و تعیین تکلیف شعرای ایران! دیده شد که بی نهایت مایه تاسف و حیرت بود. یکنفر صنعتگر از طهران با اصفهان رفته و بدون تناسب وارد انجمن ادبی گردیده و بکمان اینکه میدان از حریف تپی است نخست يك مشت ترهات بنام شعر صنعتی فروخوانده و سپس در مقام صرافی سخن و تعیین تکلیف شعرا و انجمن برآمده و مطابق معمول تمام اروپا دیدگان چشم بسته غزل و قصیده فارسی را در انظار اروپائیان مسخره و زشت و موجب رسوائی ایران معرفی نموده و از هیچگونه توهین نسبت بشعر و شاعری و انجمن فروگذار نکرده است!!

در پایان چنین گستاخ گوئی شاعر دانشمند (گلشن ایران پور) اصفهانی بی اختیار از بن دندان جوابهای دندان شکن بدو داده و در حقیقت تمام اعضای انجمن اظهار تنفر کرده و متفرق شده اند. پس از آن یکنفر رشتی در برابر شمشیر برنده زبان شعرای اصفهان سپر حمایت ترهات را بر سر کشیده وارد میدان مقاله نگاری شده است.

بیچاره رشتی برای برهان مقاله خود شعر اروپائی هم گفته! یعنی: افکار را در صحنه دماغ خود دخیله داده! و مطالعات فزینگی صدای ضعیفی هم در گوشش طنین انداز گشته: ساعت شش را نیز نشان داده! و تخصص این اشعار را هتک احترام انجمن ادبی اصفهان و توهین شاعر محترم آقای گلشن قرار داده است!

ما از تشکیل دهنده انجمن ادبی اصفهان آقای (ادیب فرهمند) و سایر شعرا و سخن سنجان خواهش میکنیم که یا انجمن را بکلی تعطیل یا آنکه نظم و ترتیبی در آن برقرار سازند و راضی نشوند که میدان حرم محترم شعر و ادب پهنه هتک احترام

ناموس شعر و ادب واقع شود. اینگونه ترهات و توهین‌ها را این مسافر محترم هرگز در مدت اقامت طولانی خود در طهران نتوانسته است در انجمن ادبی مرکزی و سایر محافل شعر و سخن باز گوید و از آنجائیکه غریب نایبناست اصفهان را چشم و گوش بسته و اعضای انجمن ادبی را بکنایه غریب نوازی یکمشت روستائی بی اطلاع از فضل و ادب و سخن فرض کرده زبان بیاوه سرائی گشوده است غافل از اینکه :

هنوز کویندگان هستند اندر عراق	که قوه ناطقه مدد از ایشان برد
کسی بر آفتاب نور چراغ آورد	کسی بر ماهتاب خلعت کتان برد
کسی بدین مایه علم دعوی دانش کند	کسی بدین پایه شعر نام بزرگان برد
کس این سخن بهر لاف سوی عراق آورد	والله اگر عاقل این بکه فروشان برد
استاد جمال الدین این ابیات را در مقابل حکیم خاقانی سروده و از اینکه ما بیمورد و در مورد اضا دوی بکار بردیم از ارباب ذوق و ادب و سخنوران اصفهان پوزش می‌خواهیم	(بقیه دارد) (و حید)

## آثار اساتید

استاد جمال الدین عبدالرزاق

تا کی ای دل تو درین مرحله دیو حریص	خویشتن راز ره عقل و خرد کم بینی
بر جهانی چه نهی دل که ز بس آزو نیاز	موج آفت را بر چرخ تلاطم بینی
چند ازین بیخردان خیره ملامت شنوی	چند ازین بیخبران هرزه نظلم بینی
زین خسان بی سببی چند نظلم یابی	زین خران بی غرضی چند تحکم بینی
در سرائی چه نهی رخت که در ساحت او	فتنه را تا بلب گور تصادم بینی
اندرو بر علم رایت صبح صادق	صبح کاذب را پیوسته تقدم بینی